

# اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ظهور و کارکرد داعش در خاورمیانه

\* حسین پوراحمدی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۴

\*\* بهرام عباسی

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۵/۲۴

## چکیده

«داعش»<sup>۱</sup>، تشکیلاتی تروریستی در خاورمیانه، خصوصاً عراق و سوریه است. این تشکیلات از سال ۲۰۱۳، موفقیت‌های زیادی را در عرصه‌های نظامی کسب کرد و هزاران نفر از نقاط مختلف جهان را به خدمت خود درآورد. ماهیت و سیر تحولات عصر جهانی شدن، از جمله تروریسم، از ابعاد اقتصادی، سیاسی و امنیتی برخوردار است؛ به طوری که تبیین این تحولات نیازمند فهم پیوندهای میان مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی و تأثیرات متقابل آن‌ها در تمامی سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این تبیین، با کاربرد رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل<sup>۲</sup> امکان‌پذیر است. تلاش داریم به این سؤال پاسخ دهیم که «چگونه تأثیرات متقابل عوامل اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی، ظهور گروه تروریستی داعش و روند تحولات آن را در منطقه خاورمیانه سبب شده‌اند؟» در این مقاله، به تأثیرات ساختارهای سیاسی و نظامی-امنیتی خاورمیانه و توسعه‌نیافتگی سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای بر روند شکل‌گیری داعش می‌پردازیم. هم‌چنین، به بررسی سیاست‌های مالی حمایتی برخی از کشورها، به‌ویژه آمریکا و عربستان سعودی از این تشکیلات، خواهیم پرداخت. به علاوه، ابعاد نظامی و امنیتی خاورمیانه و ارتباط آن با شکل‌گیری و کارکرد داعش را در چارچوب رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

**واژگان کلیدی:** داعش، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ساختارهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی خاورمیانه، آمریکا، عربستان سعودی.

## مقدمه

احمد فاضل نزال‌الخلایلیا، معروف به ابومصعب‌الزرقاوی در ۱۹۶۶ در اردن متولد شد. او در دهه ۱۹۸۰ و مصادف با اشغال افغانستان توسط نیروهای

1 Islamic State of Iraq and al-Sham (ISIS)

2 International Political Economy

\* استاد گروه علوم سیاسی  
و روابط بین‌الملل،  
دانشکده علوم اقتصادی  
و سیاسی، دانشگاه شهید  
بهشتی (نویسنده مسئول).  
ho\_pourahmad@  
yahoo.com

\*\* دانش‌آموخته  
کارشناسی ارشد روابط  
بین‌الملل، دانشکده  
علوم اقتصادی و سیاسی،  
دانشگاه شهید بهشتی.  
bahram\_abba-  
si@hotmail.com

ارتش سرخ، کشورش را به قصد مبارزه در کنار سایر مجاهدین ترک کرد و به افغانستان رفت. در این زمان، او رابطهٔ نزدیکی را با «ابو محمدالمغدیسی» برقرار کرد. این زمان، دورهٔ آشنایی زرقاوی با آموزه‌های جهادی و سلفی بوده است. زرقاوی در بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ که در اردن زندانی بود، تبدیل به یکی از چهره‌های معروف و کاریزما شد. او پس از آزادی از زندان در ۱۹۹۹ راهی افغانستان شد و همراه با عده‌ای از پیروانش در غرب «هرات» یک اردوگاه آموزشی احداث کرد، در حالی که، در این زمان مرکز القاعده، شرق افغانستان بود. زرقاوی در این مدت، از بیعت با بن‌لادن سر باز زد و علت آن را هم اندیشه‌ها و اعمال سخت‌گیرانه و رادیکال شخص اول القاعده می‌دانست. پس از حملهٔ نیروهای آمریکایی به افغانستان، زرقاوی در سال ۲۰۰۲ به مناطق کردنشین واقع در شمال عراق مهاجرت کرد و در آنجا اقدام به تشکیل یک گروه تحت عنوان «جماعت توحید و جهاد» کرد. او سرانجام در سال ۲۰۰۴ با بن‌لادن بیعت کرد و رسماً «القاعده در عراق» را بنیان نهاد (Bunzel, 2015: 13-14).

در این زمان، اگرچه «القاعده در عراق» به‌طور رسمی یکی از وابسته‌های القاعده شد و از لحاظ فنی، تابع القاعدهٔ مرکزی بود، ولی به‌طور مستقل می‌توانست خود را توسعه ببخشد (8: Friedland, 2015). در آوریل ۲۰۰۶، ابومصعب‌الزرقاوی برای اولین بار چهرهٔ خود را در یک ویدئوی تصویری به نمایش گذاشت، که در این ویدئو، مجاهدین را به تشکیل یک دولت اسلامی تشویق می‌کرد. دو ماه بعد از انتشار این فیلم، زرقاوی در اثر حملات هوایی نیروهای آمریکایی کشته شد (16: Bunzel, 2015). در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۶، القاعده در عراق رهبر جدیدش را معرفی کرد. این شخص، ابو حمزه المهاجر معروف به ابو ایوب‌المصری بود (17: Bunzel, 2015). در ۱۲ اکتبر ۲۰۰۶، شورای مجاهدین منتسب به القاعده در عراق، یک اتحادیه از گروه‌های جهادی و رهبران شناخته‌شدهٔ قبایل سنی تشکیل داد. سه روز پس از تشکیل، این شورا، تأسیس «دولت اسلامی در عراق» را اعلام نمود. این حکم امارت، در استان‌های «بغداد»، «الانبار»، «دیالی»، «کرکوک»، «صلاح‌الدین»، «نینوا» و بخش‌هایی از استان‌های «بابل» و «واسط» قابل اجرا بود. در این هنگام، «ابو عمر بغدادی» تحت‌عنوان «فرماندهٔ وفادار»، به رهبری داعش در عراق گماشته شد (17: Bunzel, 2015). در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰، در حملهٔ مشترک نیروهای آمریکایی و عراقی، ابو عمر بغدادی و ابوحمزه المهاجر کشته شدند (22: Bunzel, 2015). طی گذشت یک ماه از مرگ سرکردهٔ داعش در عراق، مجلس شورای این دولت، شخص جدیدی را به نام «ابوبکر بغدادی»<sup>۴</sup>، به‌عنوان جانشین ابوعمرالبغدادی معرفی نمود. نام واقعی او «ابراهیم‌بن‌عوادبن‌ابراهیم‌بن‌علی‌بن‌محمدالبدری» است که در «سامرا»

3. Abu Omar al-Baghdadi

4. Abu Bakr al-Baghdadi

متولد شده است (Bunzel, 2015: 23).

ابوبکر بغدادی پس از روی کار آمدن، شروع به اقداماتی در جهت توسعه داعش در عراق کرد و هم‌زمان با جنگ داخلی سوریه، با استفاده از این فرصت مناسب به دنبال بازیابی دولت‌اش بود. سرانجام، او نام گروه را از داعش در عراق به «داعش در عراق و شام» یا «داعش» تغییر داد (Friedland, 2015: 10). در اواخر سال ۲۰۱۱، ابوبکر بغدادی، گروهی از مبارزان را به سوریه برای تشکیل یک گروه جهادی، تحت عنوان «جبهه‌النصره» فرستاد که به سرعت بر محبوبیت‌اش به عنوان یک گروه شبه‌نظامی شورشی سنی در جریان جنگ داخلی سوریه افزوده شد. با وجود این، در این زمان، نه جبهه‌النصره و نه داعش علاقه‌ای به برقراری ارتباط در بین خودشان نشان ندادند (Bunzel, 2015: 24). در خلال ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۳ و اوایل ۲۰۱۴، داعش در عراق و شام، کنترل کامل شهر رقه و بخش‌های دیگری از سوریه را به دست گرفت. هم‌چنین در ژانویه ۲۰۱۴، قسمت‌هایی از «فلوجه» و «الرمادی» در استان الانبار در عراق را تصاحب نمود. در اوایل ماه ژوئن همین سال، گروه تروریستی داعش، جهان را شکه کرد. این گروه با کمک جمعی از بعثی‌های سابق و برخی از قبایل و دیگر شورشیان اهل سنت، «موصل»، دومین شهر بزرگ عراق را به تصرف خود درآورد و در ۲۹ ژوئن، مصادف با اولین روز از ماه مبارک رمضان، خود را به عنوان یک خلافت معرفی و نام گروه را به «دولت اسلامی»<sup>۵</sup> تغییر داد. به دنبال این جریان، شخص ابوبکر بغدادی به عنوان خلیفه، خواستار بیعت فوری همه مسلمانان جهان با داعش شد (Friedland, 2015: 11).

اما، واقعیت این است که داعش تنها یک گروه تروریستی نیست، بلکه یک سازمان سیاسی و نظامی است که با ارایه تفسیری رادیکال از قرآن و سنت، به عنوان یک فلسفه سیاسی ظهور پیدا کرده و با استفاده از روش‌های کاملاً غیرانسانی و رادیکال به دنبال تحمیل جهان‌بینی افراطی خود است. این گروه، امروزه با تصاحب قسمت‌هایی از کشورهای عراق و سوریه، به تشکیل یک دولت با مرکزیت شهر «رقه» واقع در سوریه اقدام نموده است (Friedland, 2015: 6). داعش یک سازمان تروریستی «پیوندی»<sup>۶</sup> است که در حکم یک بازیگر فرودولتی، به طور هم‌زمان در فضاهای نظامی، غیرنظامی و سیاسی عمل می‌کند. این گروه، با توجه به اقدامات اخیرش که تمامی هنجارهای بین‌المللی را زیر پا گذاشته است، نام خودش را به عنوان خطرناک‌ترین، بزرگ‌ترین و ثروتمندترین گروه تروریستی، چه در عرصه منطقه‌ای و چه در عرصه جهانی ثبت کرده است (Ganor, 2015: 57).

5. Islamic State (IS)

6. Hybrid

قسمت عمده حافظه تاريخي داعش را پيمان «سايکس پیکو»<sup>۷</sup> در ۱۹۱۶ تشکیل داده است، که در این قرارداد کشورهای انگلیس و فرانسه به دنبال تقسیم‌بندی و مرزبندی جدید در خاورمیانه برای تحقق منافع خود بودند. در همین راستا، داعش ادعا می‌کند که یکی از مهم‌ترین اهدافش از بین بردن مرزهای مصنوعی است که به دنبال این توافق در خاورمیانه ترسیم شده‌اند، توافقی که باعث جدا شدن مسلمانان در خاورمیانه و کل جهان شده است (The New Middle East, 2014). بر همین اساس، این گروه طی اقدامی نمادین، پاسگاه‌های کنترل مرزی بین عراق و سوریه را برچید و موانع مرزی را از بین برد. در حال حاضر، البته در حد یک نظریه، هر فردی می‌تواند بدون این که گذرنامه نشان دهد، در دو کشور عراق و سوریه تردد کند (Fuller, 2014). خلاصه ایدئولوژیکی در دو کشور عراق و سوریه، پس از سقوط پان‌عریسم به‌عنوان یک ایدئولوژی متحدکننده و سکولار و همچنین شکست جنبش‌های اسلامی میانه‌رو و معتدل در طول «بیداری اسلامی»، مانند حزب «آل نهدا» در تونس و «اخوان المسلمین» در مصر، نوعی فضای ایدئولوژیکی ایجاد کرد که داعش به دنبال پر کردن آن است. در این راستا، تمایل داعش برای متحد کردن همه مسلمانان تحت نظر «خلافت» به ریشه‌های «وهابی» است، که چارچوبی برای ایدئولوژی خودش، مخصوصاً ایمان به یگانگی خدا فراهم می‌سازد (The New Middle East, 2014).

سؤال اصلی این تحقیق این است که: چگونه تأثیرات متقابل عوامل اقتصادی، سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی، ظهور گروه تروریستی داعش و روند تحولات آن را در منطقه خاورمیانه سبب شده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال برآنیم تا فرضیه خود را بدین شرح مورد آزمون قرار دهیم که: سیاست‌های حمایتی مالی آمریکا و عربستان سعودی از داعش و نیز ساختار سیاسی امنیتی خاورمیانه و تأثیرگذاری متقابل این مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی بر یکدیگر، ظهور و تحولات داعش را در پی داشته‌اند.

روش پژوهش ما در این مقاله، توضیحی تحلیلی در استفاده از داده‌های آماری و منابع کتابخانه‌ای، با به کارگیری رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. در کاربست این رویکرد و با تأکید بر گرایش نظری رئالیستی آن، تلاش داریم تأثیرات متقابل مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی داعش و خاورمیانه و نظام جهانی تأثیرگذار بر یکدیگر را که پدیده داعش و کارکردهای آن را در پی داشته است، مورد بررسی قرار دهیم. اگرچه بنابر رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل، توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و تأثیرات متقابل آن با سایر مؤلفه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی، خصوصاً در خاورمیانه، حائز اهمیت است؛ منتها به دلیل تمرکز

بر عوامل اقتصادی و سیاسی و امنیتی پرداختن به عوامل فرهنگی را به پژوهشی مستقل واگذاشته‌ایم.

## ۱. رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تروریسم در خاورمیانه

رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل مبتنی بر تأکید بر تأثیرات متقابل مؤلفه‌ها و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی بر یکدیگر و وابستگی متقابل سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تأثیرگذاری بر روند ظهور پدیده‌ها و تحولات گوناگون است که به‌عنوان یک روش پژوهش در سیاست بین‌الملل به کار گرفته می‌شود. با پشت‌سر گذاردن دوران جنگ سرد و نظام دوقطبی و محوریت یافتن نظام اقتصاد سیاسی جهانی، توجه به عوامل و متغیرهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی و تأثیرات آن‌ها بر یکدیگر، کلید فهم تحولاتی است که از جمله در خاورمیانه به‌عنوان کانون انرژی، امنیت و سیاست بین‌الملل پدید می‌آیند. در این میان، پدیده تروریسم و بنیادگرایی، که امروزه تمامیت خاورمیانه را تحت تأثیر خود قرار داده است، نتیجه تعامل و تأثیرات متقابل مؤلفه‌ها و عوامل ساختاری سیاسی-امنیتی، اقتصادی، فرهنگی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، از یک سو و نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، چه در سطوح منطقه‌ای و چه در سطوح بین‌المللی، از سوی دیگر است؛ یعنی فهم و شناخت تروریسم در منطقه خاورمیانه در سطح دینامیک نظام اقتصاد سیاسی جهانی و با به کارگیری رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل امکان‌پذیر می‌شود.

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، یک رشته مطالعاتی بین‌رشته‌ای از علوم اجتماعی است که به دنبال کشف، تحلیل و بررسی تغییرات در فرآیند جریان‌های اقتصادی و حاکمیت سیاسی است، که از مرزهای ملی فراتر رفته است. این جریان‌ها، دربرگیرنده مبادله کالاها و خدمات، سرمایه‌گذاری، فناوری، نیروی کار، تروریسم، آلودگی محیط زیست و نظیر آن است. این رشته، تلاش می‌کند تا ضمن توضیح دلایلی، به تحلیل پیامدها پردازد و ابتکارات سیاسی ممکن را پیشنهاد نماید. اقتصاد سیاسی بین‌الملل متشکل از دیدگاه‌های رقیبی است که تحلیل‌های مختلفی از یک پدیده مشابه را عرضه می‌کند (میلر، ۱۳۹۰: ۱۲). یکی از ویژگی‌های کلیدی زندگی در سده بیست و یکم، اهمیت روابط متقابل سیاسی و اقتصادی، هم درون و هم در میان دولت‌هاست. حکومت‌ها و شهروندان‌شان بیش از پیش تحت تأثیر ساختارها و فرآیندهایی قرار می‌گیرند که در ورای کنترل مستقیم آن‌ها عمل می‌کنند. این تغییرات در ماهیت عرصه سیاست جهانی می‌توانند، در بدو امر، کاملاً غیرقابل فهم به نظر آید. این گونه پدیده‌ها در قلب مناظره‌های معاصر در درون رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل قرار دارند (اسمیت، عمادالانینس و فاراندس، ۱۳۹۲: ۱).

يکې از مباحث مهم اقتصاد سياسي بين الملل، بررسی زمينه‌ها و موانع سامان‌دهی توسعه‌یافتگی بعضی از کشورها از جمله در خاورميانه است. با اين که، امروزه موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای در رشد و شکوفایی اقتصادی کشورهای مختلف، در عرصه بین‌الملل به وجود آمده است، هنوز مسائلی چون گرسنگی و فقر، سطح نازل درآمد سرانه و امید به زندگی و شکاف طبقاتی عمیق بین اکثریت فقیر و اقلیت ثروتمند در بسیاری از کشورها فراوان است. در این راستا، ساختارهای شکننده و متزلزل سیاسی و همین‌طور اقتدارگرایی دولتی گسترده از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار دولت در خاورميانه است، به‌طوری که برخی آن را زمینه‌ساز بسیاری از بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی و موانع توسعه اقتصادی و سیاسی در این منطقه ارزیابی کرده‌اند (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). این اقتدارگرایی اساساً ریشه اقتصادی دارد و بر وجود نفت در خاورميانه ساختاربندي شده است. «دولت رانتیه»<sup>۸</sup> (تحصیل‌دار) خاورميانه که بر درآمدهای عظیم صادرات نفت در بازارهای جهانی تکیه می‌کند، به‌دلیل توزیع ناعادلانه منابع رانتی، نارضایتی عمومی را در پی دارد و به‌دلیل بی‌نیازی از مشارکت مردمی در فرآیند تصمیم‌گیری، اساساً تقاضای مشارکت مدنی و هرگونه مردم‌سالاری را بر نمی‌تابد. در این ساختار سیاسی و اقتصادی رانتی، دولت در خاورميانه خود را فراتر از طبقات اجتماعی و گروه‌های مدنی می‌بیند و در برابر آن‌ها پاسخ‌گویی ندارد و رانت را نه بر مبنای سطح تولید و فعالیت نیروهای انسانی، بلکه براساس اراده سیاسی خود توزیع می‌کند و بدین ترتیب اقتدارگرایی را پیشه خود می‌سازد (Herb, 1999: 3).

از سوی دیگر، در این منطقه، الگوی مبتنی بر ساختار هم‌سو و دموکراتیک و هم‌چنین الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و اشتراک مساعی در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی تحقق نیافته است. برای مثال، حمله عراق به کویت در ۱۹۹۱ و عدم اقدام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، خود مؤید این موضوع است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۵۶). در مجموع، با توجه به مؤلفه‌های سیاسی و امنیتی، رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل در رابطه با منطقه خاورميانه، از جمله نوع نظام‌های سیاسی بسته و اقتدارگرا، ساختارهای متزلزل و شکننده سیاسی، مجموعه‌های ضعیف امنیتی منطقه‌ای، رقابت‌های گسترده نظامی بین کشورهای منطقه و... و تأثیرگذاری این عوامل بر یکدیگر و متعاقباً تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها بر سایر مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ما قادر به توضیح و فهم مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد سیاسی تروریسم در این منطقه هستیم.

به‌خاطر ساختارهای اقتصادی و سیاسی توسعه‌نیافته و مشکلات اجتماعی فقر و اقتدارگرایی، ایدئولوژی عنصر محرک و عامل انسجام بخش گروه‌های

تروریستی در دستیابی به اهداف خود است. ایدئولوژی‌های تروریستی، طیفی گسترده، از رویکردهای استقلال‌طلبانه گرفته تا رویکردهای جهان‌گرایانه را شامل می‌شوند. نقش تعیین‌کننده ایدئولوژی، در هر رفتار مخالف وضع موجود به ایجاد گروهی از انسان‌های هم‌فکر یا هم‌هدف با رویکردهای تروریستی می‌انجامد (مبلغی، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۶). این پدیده، به‌ویژه در رابطه با خاورمیانه و شکل‌گیری داعش، مورد توجه تحلیل‌گران واقع شده است. در کشورهایی که تروریسم، زمینه رشد و فعالیت را پیدا کرده است، شاهد نوعی تنوع قومیتی و مذهبی هستیم. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که تنوع قومیتی و مذهبی خود به تنهایی نمی‌تواند عاملی برای ظهور تروریسم و بنیادگرایی در نظر گرفته شود، بلکه این عامل در کنار عوامل دیگری همچون فقر و توسعه‌نیافتگی اقتصادی، مسائل سیاسی و امنیتی، نقش و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، زمینه را برای رشد این گروه‌ها ایجاد کرده است.

## ۲. سیاست‌های حمایتی و مالی از داعش

افزایش قدرت داعش، به‌ویژه پس از حمله به موصل و تصرف آن در مدت زمانی کوتاه، سبب شده است تا این پرسش بیش از پیش مطرح شود که توانایی مالی این گروه، که علاوه بر توان تسلیحاتی بالا و کیفیت تدارکات نظامی، توانسته طی چند سال گذشته، حکومت خود را بر مناطقی از سوریه و عراق حفظ کند، چگونه تأمین می‌شود؟ وزارت خزانه‌داری آمریکا، با بیان این که نمی‌توان حدس دقیقی از میزان مخارج روزانه این گروه داشت، هزینه‌های آن را یک تا دو میلیون دلار در روز اعلام کرده است.

گروه‌های تروریستی در صورتی که برنامه مشخص و دقیقی برای هزینه‌های عملیات خود و نیز جذب افکار عمومی داشته باشند، می‌توانند در بلندمدت موفق عمل کنند. گروه القاعده، که زمانی بیش‌ترین قدرت را در میان گروه‌های بنیادگرای اسلامی داشت، بیش‌تر متکی به کمک‌های مالی گروه‌های خیریه سلفی در کشورهای حوزه خلیج فارس و در مواردی درآمدهای نامشروع گروه‌های زیرمجموعه خود بود. اما در بیش‌تر مواقع، استخراج مواد خام، یک استراتژی کلان برای گروه‌ها و جنبش‌های شورشی در جای‌جای کره زمین بوده است، مانند استخراج الماس توسط گروه شورشی و تروریستی «UNI-TA» در جریان جنگ داخلی آنگولا. در این راستا، داعش هم برای تأمین تجهیزات و تسلیحات خود، تلاش نموده تا از این استراتژی نهایت استفاده را ببرد (Custer, 2014).

از این جهت، شاید در نگاه اول، اقتصاد داعش بیش‌تر مشابه گروه طالبان در افغانستان به نظر برسد. هر چند اقتصاد رژیم طالبان مبتنی بر مواد مخدر است

و داعش تلاش دارد اقتصاد خود را به چاه‌های نفت عراق و سوریه پیوند بزند، اما به نظر می‌رسد نوع اقتصاد زیرزمینی و غیرقانونی مواد مخدر بیش از درآمد فروش نفت برای گروه‌های تروریستی مفید خواهد بود. فروش نفت در بازار نسبتاً شفاف تر انرژی، موجب می‌شود تا گروهی مانند داعش در بلندمدت مورد پذیرش قرار نگیرد و به نظر نمی‌رسد در بلندمدت کشورهای عمده صادر کننده نفت، بتوانند با فروش نفت توسط یک حکومت تهدید کننده منطقه‌ای کنار بیایند. برای مثال، با وجود آن که در ترکیه، که در فاصله‌ای یک ساعت و نیمی با مقر حکومت داعش قرار دارد، نفت با قیمتی بسیار پایین تر فروخته می‌شود، این معامله به صورت علنی و برای مدتی طولانی تداوم نخواهد داشت. نهایتاً نیز به دلیل مداخله عنصر سیاسی و مسئله پرستیژ، حکومت ترکیه نیز نخواهد توانست برای مدت زیادی نسبت به این خرید و فروش غیرقانونی با حکومتی نامشروع و منفور در سطح بین‌المللی چشم‌پوشی کند. این مسئله به همراه حملات هوایی آمریکا به آن بخش از تأسیسات نفتی عراق و سوریه که به دست داعش می‌افتد، سبب می‌شوند نفت عراق و سوریه نتواند برای داعش سرمایه لازم را فراهم آورد (قاسمی، ۱۳۹۳).

## ۱،۲. منابع مالی و تولید ثروت داعش

تسلط بر سرزمینی پهناور به داعش کمک کرده تا بتواند یک الگوی مالی خوداتکا طراحی کند، چیزی که برای بسیاری از گروه‌های تروریستی غیرقابل تصور است. در ماه‌های اولیه سال ۲۰۱۲، این گروه به تدریج میدان‌های تولید نفت در شرق سوریه را در اختیار گرفت. داعش هم‌اکنون حدود ۶۰ درصد ظرفیت تولید نفت سوریه را در کنترل خود دارد (Cronin, 2015). داعش بزرگ‌ترین میدان نفتی سوریه را که در حدود ۶۰ درصد نفت این کشور را تولید می‌کند تحت کنترل خود گرفته است و با وجود این که ۶ تا ۸ میدان نفتی عراق در جنوب شیعه‌نشین این کشور قرار دارد و کنترل آن‌ها توسط داعش مشکل است، ولی این گروه چند میدان نفتی را در شمال برای تأمین منابع عملیات خود در اختیار دارد (Investopedia, 2014).

از آنجا که این گروه تروریستی امکان فروش قانونی نفت را ندارد، به دنبال ایجاد بازار سیاه برای فروش نفت تولیدی‌اش است. این گروه تروریستی، شبکه‌ای از قبایل را ایجاد کرده که محموله‌های نفتی را در بازار سیاه می‌فروشند. این گروه هم‌چنین اقدام به ساخت شبکه‌ای سراسری از لوله‌های پلاستیکی انتقال نفت در زیر مرز سوریه و ترکیه کرده است که با استفاده از آن‌ها نفت را به خریداران خاص خود تحویل می‌دهند (the New Middle East, 2014).

داعش روزانه در حدود ۱۲۵ هزار بشکه نفت خام تولید می‌کند، که از این



رقم در حدود ۸۰ هزار بشکه‌اش در عراق و حدود ۳۵ هزار بشکه‌اش در سوریه تولید می‌شود. مؤسسه انرژی عراق تخمین می‌زند که این گروه تروریستی در حدود ۳۲۰۰۰۰۰ دلار در روز از فروش نفت خام در بازار سیاه به دست می‌آورد، که این مبلغ شامل ۱/۲ میلیون دلار از نفت در عراق و ۲ میلیون دلار از نفت در سوریه می‌شود و این عملیات قاچاق از طریق ایران، کردستان، اردن و سوریه صورت می‌پذیرد و آن‌ها به جای لوله‌های نفت از تانکر برای فروش نفت استفاده می‌کنند (the Higher Learning, 2014).

این گروه تروریستی تنها قادر به تولید یک پنجم از کل ظرفیت‌های میدان‌های نفتی خود در عراق و سوریه است، بنابراین نیاز به کمک و تخصص کشورهای نفت خیز همسایه‌اش دارد. سوریه، عربستان، ایران، اردن، کویت و ترکیه کشورهای هم‌مرز عراق هستند. داعش نفت را با استفاده از تانکر در سراسر این مرزها با فروشندگان معامله می‌کند. کریدور ترکیه جنوبی، راهروی شمال غربی عراق و کریدور شمال شرقی سوریه از این جمله هستند. کردستان عراق نیز یکی دیگر از راهروهای نفت به ترکیه است و اکثراً این مبادلات از طریق دنیای مجازی چون فیس‌بوک صورت می‌پذیرد (Newsweek, 2014).

به طور کلی، بنابر گزارش‌های متواتر، درآمد این گروه از محل فروش نفت، یک تا سه میلیون دلار در روز است. البته نفت تنها یکی از منابع درآمدی داعش است. بهار سال ۲۰۱۴ که داعش شهر شمال عراق، یعنی موصل را اشغال کرد، شعبه استانی بانک مرکزی عراق و بسیاری از بانک‌های کوچک را غارت کرد. علاوه بر بانک، این گروه، عتیقه‌ها و اشیای باستانی موجود در موصل را در بازار سیاه فروخت. داعش، جواهرات، ماشین‌آلات کشاورزی و دام‌های مردم مقیم در مناطق اشغالی را در اختیار گرفت. هم‌چنین نیروهای وابسته به این گروه تروریستی، به خطوط مواصلاتی غرب عراق مسلط هستند و این موضوع به آن‌ها اجازه می‌دهد تا با وضع عوارض و مالیات بر حمل و نقل، درآمدی کسب کنند. این گروه هم‌چنین بر کتان و گندم کشت شده در شهر رقه مالیات وضع کرده و از این طریق نیز درآمدی کسب می‌کند. این گروه مانند سایر گروه‌های تروریستی، گروگان هم می‌گیرد و با مطالبه ده‌ها یا صدها میلیون دلار از خانواده یا دولت‌های آن‌ها پول جمع می‌کند. اما، یکی دیگر از مهم‌ترین منابع مالی این گروه تروریستی، اخذ خراج و مالیات از مردمانی است که در قلمرو یا متصرفات داعش به سر می‌برند. در این محدوده، این گروه تروریستی از همه کشاورزان خرده‌پا گرفته تا صاحبان مشاغل پرسود، مانند شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات تلفن همراه، کمپانی‌های تامین آب و مؤسسات تولید برق، مالیات می‌گیرد (Cronin, 2015). داعش در کنار تمامی منابع درآمدی خویش، از یک سری از زیرگروه‌هایی که دارای مهارت رایانه‌ای می‌باشند و در انگلیس زندگی

می‌کنند، برای هک کردن کارت‌های اعتباری و حساب‌های بانکی اشخاص ثروتمند در بریتانیا استفاده می‌کند (the New Middle East, 2014).

بنابراین مشاهده می‌نماییم که فروش غیرقانونی نفت و سایر اقدامات صورت گرفته توسط این گروه تنها بخش ناچیزی از هزینه‌های گزاف فعالیت‌های داعش را در نبردهای متعددی که در آن‌ها درگیرند، تامین می‌نماید. بخش وسیع و گسترده‌ای از درآمدهای مالی این گروه برگرفته از کمک‌های مالی برخی از کشورهای عربی و غربی است که از روش‌های گوناگونی مانند استفاده از مؤسسات خیریه مذهبی و هم‌چنین معاملات بانکی برای برقراری ارتباط و تأمین اهداف‌شان استفاده می‌کنند.

## ۲,۲. سیاست‌های مالی و حمایتی ایالات متحده آمریکا از داعش

در این قسمت ما تلاش داریم تا مهم‌ترین دلایل حمایت‌های مالی آمریکا را از داعش در دو کشور عراق و سوریه مورد بررسی قرار دهیم. جان راپاپورت<sup>۹</sup>، نویسنده و تحلیل‌گر سیاسی در سال ۲۰۱۳، در مقاله‌ای تحت عنوان «۹ دلیل اصلی برای جنگ در سوریه»<sup>۱۰</sup>، به بررسی ریشه‌های جنگ داخلی در این کشور پرداخته است. بعضی از دلایل او در توضیح این مهم عبارت‌انداز:

- رونق و تداوم کار کارخانجات اسلحه‌سازی ایالات متحده آمریکا.
- تأمین امنیت رژیم صهیونیستی در سایه به‌هم‌ریختن ثبات سوریه و ایجاد صف‌بندی‌های قومی و ملیتی.
- جلوگیری از احداث خط لوله سراسری گاز طبیعی از جمهوری اسلامی ایران به اروپا (Rappoport, 2013).

سایر دلایل این نویسنده در توضیح جنگ داخلی سوریه، همانند دلایل بالا، در ارتباط با اهداف ایالات متحده آمریکا در رابطه با جنگ داخلی در این کشور است. در مجموع، راپاپورت معتقد است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل در شکل‌گیری و تداوم جنگ داخلی سوریه از ژانویه ۲۰۱۱ تا به امروز، سیاست‌های آمریکا در منطقه به‌طور کلی و در سوریه به‌طور خاص است. همان‌طور که می‌دانیم، تأمین و تضمین منافع و امنیت رژیم صهیونیستی، از مهم‌ترین اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه است. تضمین موجودیت، منافع و امنیت رژیم صهیونیستی، همواره از اهداف برنامه‌های غیرقابل‌تغییر آمریکا از

9. Jon Rappoport

10. The Top Real Reasons to go to War in Syria

ابتدای پیدایش این رژیم بوده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۰). در این راستا، پروژه‌های ائتلاف‌سازی به نفع رژیم صهیونیستی و امنیت آن، از جمله استراتژی‌های آمریکا در چند دهه گذشته بوده است.

کشور سوریه در جایگاه ژئوپلیتیکی خاصی قرار دارد که به همراه ایدئولوژی سرسختانه رهبران آن، امنیت رژیم صهیونیستی را به مخاطره می‌اندازد؛ سوریه با اردن، رژیم صهیونیستی، لبنان، ترکیه و عراق هم‌مرز است، در دره فرات گسترش یافته و در تقاطع آبراه بزرگ و خط لوله منطقه‌ای است و دارای همکاری‌های گسترده نظامی با روسیه می‌باشد. روسیه در بندر «طرطوس» سوریه و کنار دریای مدیترانه، پایگاه پیشرفته نظامی ایجاد کرده که به منزله سنگر خاورمیانه‌ای آن کشور است. دمشق نیز متحد مهم ایران و دشمن آشفتنی ناپذیر رژیم صهیونیستی است (Global Research, 2011). سوریه در میان ایران و گروه‌های جهادی فلسطینی و لبنانی قرار گرفته است. این کشور نه تنها خود از این گروه‌ها حمایت می‌کند، بلکه قلمرو و مرز ژئوپلیتیکی ایران، یعنی دشمن رژیم صهیونیستی را به کنار مرزهای این رژیم رسانده است. از طرفی دیگر باید توجه داشت که رژیم بشار اسد به دلیل اتخاذ مواضع مبارزه‌جویانه و سرسختانه در مقابل رژیم صهیونیستی و حمایت از جریان‌های مقاومت در فلسطین و لبنان، تاحدی از حمایت ملی‌گرایانه نیز بهره می‌برد.

ولی با شروع حوادث منطقه‌ای، فرصت مناسبی برای آمریکا به وجود آمده است تا با تضعیف سوریه، محور ایران، سوریه و حزب‌الله در منطقه را از بین ببرد و رژیم صهیونیستی در سایه چنین سیاستی، نفس راحتی بکشد. یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف راهبردی آمریکا در منطقه خاورمیانه، که تأمین آن ارتباط تنگاتنگی با مسائل کشور سوریه دارد، مقابله و یا حداقل کنترل کشورهای مخالف منافع آمریکا در خاورمیانه است. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان سرسخت‌ترین و شاخص‌ترین دشمن آمریکا در منطقه و جهان، محور اصلی مقاومت علیه رژیم صهیونیستی و اهداف آمریکا در خاورمیانه را مدیریت و پشتیبانی می‌کند. بدین ترتیب، از نظر آمریکا، به این خاطر که جمهوری اسلامی ایران نظم ژئوپلیتیکی منطقه و جهان را به هم ریخته است، باید این منبع تولید چالش را تضعیف و در نهایت نابود ساخت. از این رو، مشاهده می‌کنیم که یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست خارجی او‌باما در منطقه، کاهش نفوذ ایران در سوریه و تضعیف جبهه مقاومت و هم‌چنین ایجاد اجماع بین‌المللی علیه ایران است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۲). بنابراین تداوم و توسعه بحران سوریه و هم‌چنین افزایش ناآرامی‌ها در این کشور به واسطه شکل‌گیری و توسعه گروه‌های تروریستی از جمله داعش، شرایطی را برای ایالات متحده آمریکا به ارمغان آورده‌اند تا این کشور به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حامیان طولانی‌مدت

این بحران و به واسطه حمایت‌های مالی و تسلیحاتی‌اش از گروه‌های مخالف و تروریستی در این کشور، به اهداف‌اش در زمینه تضعیف سوریه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شرکای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نزدیک شود.

از آنجایی‌که تداوم بحران در سوریه نقش مهمی را در تأمین مهم‌ترین اهداف راهبردی آمریکا در منطقه ایفا می‌کند و ایالات متحده با تحت فشار قرار دادن این کشور، چه در قالب حمایت از تداوم بحران داخلی این کشور و چه در قالب حمایت از گروه‌های مخالف رژیم سوریه، به‌خصوص داعش، علاوه بر تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، به‌عنوان مهم‌ترین متحد استراتژیک در منطقه، جمهوری اسلامی ایران، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین رقیب استراتژیکی‌اش در سطح منطقه‌ای و همین‌طور در سطح بین‌المللی را به دلیل تضعیف یکی از مهم‌ترین متحدان منطقه‌ای خود، یعنی سوریه، تحت فشار قرار می‌دهد.

اما در رابطه با نقش ایالات متحده آمریکا در تداوم بحران عراق و توسعه و پیشرفت داعش در این کشور، ما می‌توانیم دلایلی را که در بالا و در رابطه با موضوع سوریه ذکر کردیم، از جمله تأمین امنیت رژیم صهیونیستی و مقابله با دشمنان و رقبای منطقه‌ای آمریکا، در این‌جا نیز برشماریم. همان‌طور که گفتیم، از مهم‌ترین اهداف راهبردی آمریکا در منطقه خاورمیانه، یکی تأمین و تضمین امنیت مهم‌ترین متحد استراتژیک این کشور در منطقه، یعنی رژیم صهیونیستی است؛ و دیگری تضعیف و مقابله این کشور با دشمنان‌اش در خاورمیانه. بنابراین، این کشور می‌تواند از وقایع و رخدادهایی که در عراق رخ می‌دهد، مانند بی‌ثباتی دولت مرکزی و رشد و افزایش گروه‌های بنیادگرا در این کشور، نهایت استفاده را برد و از این طریق امنیت رژیم صهیونیستی را با تضعیف یکی از مهم‌ترین رقبای‌اش یعنی عراق شیعی تضمین، و از طرف دیگر، به مقابله و تضعیف مهم‌ترین دشمن منطقه‌ای‌اش یعنی جمهوری اسلامی ایران، از طریق ایجاد بی‌ثباتی در یکی از مهم‌ترین متحدین استراتژیک این کشور، یعنی عراق پردازد.

## ۳،۲. سیاست‌های مالی و حمایتی عربستان از داعش

عربستان سعودی به‌عنوان یکی از کشورهای تأثیرگذار در منطقه و مهد سلفی‌گرایی و سلفی‌پروری، همواره داعیه رهبری جهان اسلام را داشته و دارد و در منازعات منطقه‌ای، منازعات را در سطح تقابل شیعه و سنی تعریف می‌کند. بعد از فروپاشی رژیم بعث در عراق و قدرت‌یابی و قدرت‌گیری شیعیان عراق به‌عنوان جمعیت حداکثری در این کشور، عربستان سعودی که خود را بازنده بازی قدرت در عراق پس از جنگ آمریکا در این کشور می‌داند، بر تنش‌های مذهبی در عراق و منطقه دامن زده است. پس از سقوط صدام و برگزاری

انتخابات آزاد، شیعیان توانستند قدرت را در دست بگیرند، اما چون این تغییر با منافع عربستان و برخی دیگر از کشورهای منطقه سازگار نبود، این کشورها تلاش کردند تا با شیوه‌ای تروریستی و هم‌چنین با ایجاد جنگ مذهبی، ساختار قدرت را تحت تأثیر قرار دهند و شیعیان را در موقعیت ضعیف‌تری قرار دهند. در همین راستا، ما مشاهده کردیم زمانی که عراق، ریاست جامعه عرب را عهده‌دار شد، برخی از کشورها حاضر نشدند در نشست‌های سران شرکت کنند و تلاش نمودند موقعیت عراق را تضعیف کنند. بنابراین، در این زمان، داعش (القاعده در عراق) به رهبری ابومصعب زرقاوی بهترین گزینه‌ای بود که عربستان می‌توانست با استفاده از آن به اهدافش در عراق، به‌طور خاص و در منطقه، به‌طور کل دست یابد.

یک سناتور سابق آمریکایی، از نقش این کشور و عربستان در به وجود آمدن گروه تروریستی داعش پرده برداشت. به گزارش پایگاه خبری شبکه العالم، موضوع انتقاد از دولت آمریکا به علت امتناع از تحقیق درباره حمایت عربستان از گروه‌های تروریستی مانند القاعده، مهم‌ترین موضوع مصاحبه‌ی «پاتریک کوکبرن»، خبرنگار «این‌دپندنت» با «باب گراهام»، سناتور سابق آمریکا و عضو کمیته تحقیق درباره حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. گراهام در این مصاحبه گفت: «امتناع واشنگتن از تحقیق درباره نقش عربستان در حملات یازدهم سپتامبر، باعث به وجود آمدن داعش شد. وی که قبلاً رئیس کمیته اطلاعات مجلس سنای آمریکا بود، اظهار داشت: دولت‌های مختلف آمریکا، حمایت عربستان از افراطیون سنی را نادیده گرفته‌اند». گراهام خاطر نشان کرد: «نادیده گرفتن رفتارهای عربستان، خصوصاً نقش این کشور در حملات یازدهم سپتامبر، باعث شد که عربستان به رفتارهای ضد آمریکایی خود، به‌ویژه حمایت از داعش ادامه بدهد».

این سناتور سابق آمریکایی پیش‌تر نیز اعلام کرده بود که نادیده گرفتن رفتارهای عربستان و تعامل با این کشور، به‌عنوان متحد مورد اعتماد کاخ سفید، عامل کوتاهی سرویس اطلاعاتی آمریکا در رصد کردن تحرکات داعش شد و کار به جایی رسید که این گروه روز ۱۰ ژوئن ۲۰۱۴ شهر موصل را تصرف کرد. گراهام تأکید کرد: «بهتر است که با عربستان برخورد کرد، زیرا این کشور نقشی اساسی در حمایت مالی از داعش و دیگر گروه‌های افراطی دارد، هر چند دولت ریاض این امر را تکذیب می‌کند» (شبکه العالم، ۱۳۹۳). همچنین، در سال ۲۰۱۰، روزنامه «گاردین» انگلستان، با استناد به «ویکی لیکس» در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۱۰ به نقل از وزیر خارجه آمریکا، خانم «هیلاری کلینتون» گفت: «عربستان سعودی، بزرگترین منبع مالی برای گروه‌های تروریستی در جهان مانند طالبان در افغانستان و لشکر طیبه است، اما دولت عربستان نسبت به ریشه این

جریان مالی بی تفاوت است» (Maitra, 2014: 22).

گروه‌های تروریستی معمولاً در بی‌ثباتی سیاسی و در شرایطی که دولت مرکزی به دنبال بحران‌های داخلی یا خارجی، از توان اعمال حاکمیت بر همه نقاط کشور برخوردار نیست، شکل می‌گیرند. این گروه‌ها، به ویژه در زمانی که یک دولت خارجی نیز پشتیبان آن‌ها باشد و با ارایه کمک‌های مالی و تسلیحاتی به آن‌ها حکم تأمین‌کننده لجستیکی آن‌ها را داشته باشد، به سرعت گسترش پیدا می‌کنند و توان آن‌ها در مقابله با دولت مرکزی با دریافت چنین کمک‌هایی روز به روز بیش‌تر می‌شود. این در حالی است که اگر دولت حامی این توانایی را داشته باشد که از لحاظ سیاسی نیز آن‌ها را حمایت کند و مانع از واکنش نظام جهانی علیه آن‌ها شود، می‌تواند شرایط مناسبی را برای افزایش مقبولیت آن‌ها در مقابل دولت مرکزی ایجاد کند. شکل‌گیری داعش و کمک‌های عربستان به آن‌ها نیز در چنین ساختاری قابل تحلیل است.

گروه تروریستی وابسته به «ابومصعب زرقاوی» در آغاز شکل‌گیری آن در عراق، که به «جماعت توحید و جهاد» معروف شد، به دلیل وضعیت بی‌ثبات عراق در سال‌های پس از حمله آمریکا به این کشور و بیعت زرقاوی، سرکرده این گروه با شخص اول القاعده با عنوان «القاعده در عراق» فرصت بروز و گسترش یافت (Bunzel, 2015: 13-14). با تقویت نسبی قدرت دولت مرکزی از سال ۲۰۰۷ به بعد، این گروه نیز زیر فشار سرکوب دولت مرکزی به حاشیه رفت. در همین زمان، عربستان سعودی از این سازمان به‌عنوان ابزاری برای مقابله با دولت شیعی در عراق بهره می‌برد و کمک‌های مالی و تسلیحاتی زیادی به این گروه انجام می‌داد تا با بمب‌گذاری و عملیات انتحاری مانع از موفقیت دولت در تأمین امنیت شهروندان‌اش شود.

جنگ داخلی سوریه در ۲۰۱۱، این معادله را بر هم زد و نه تنها فرصت لازم را برای بهره‌برداری بیش‌تر عربستان از این گروه تروریستی در راستای اهداف منطقه‌ای به دست آورد، بلکه توانست با گسیل کردن داعشی‌ها به سوریه، این گروه را همانند یک ویروس در منطقه سوریه پخش کند. گسترش حمایت‌های عربستان از اقدامات این گروه تروریستی در سوریه و کمک به تجهیز آن‌ها و هم‌زمان تسهیل عضویت نیروهای تازه‌نفس به این سازمان از گوشه و کنار جهان، باعث شد تا داعش از یک سازمان کوچک که در بخش‌های سنی‌نشین عراق در سال‌های بی‌ثباتی این کشور توانسته بود موفقیت‌هایی به دست آورد، با ادغام نیروهایش در عراق و سوریه، به سازمانی گسترده‌تر تبدیل شود. از این زمان بود که این گروه تروریستی روز به روز با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی عربستان و شخص «بندر بن سلطان»، رئیس اداره اطلاعات و امنیت عربستان،

توانست بر قدرت خود بیفزاید و بخش‌های وسیعی از خاک عراق را به اشغال خود درآورد. به دلیل رویکرد مثبت غرب و به‌ویژه آمریکا نسبت به بی‌ثباتی‌ها در سوریه، عربستان در این دوران تا حدودی توانست حمایت سیاسی از اقدامات این گروه تروریستی را کسب کند.

اما به دلیل ماهیت تکفیری این گروه و به دلیل قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی‌های «ابوبکر بغدادی» به‌عنوان رهبر داعش، این گروه از اهداف اولیه حامیان خود دور شد و به دنبال ایجاد خلافت اسلامی در کل سرزمین‌های اسلامی حرکت کرد، حرکتی که با خشونت افسارگسیخته و حملات وحشیانه به مردم مناطق تحت اشغال همراه بوده است. از این زمان بود که عربستان با تعدیل سیاست‌های حمایتی خود، تلاش کرد هم‌زمان این گروه را تحدید کند و مانع از افزایش اقدامات آن علیه منافع این کشور شود. وجود اختلافات درون خاندان سعودی در حمایت یا عدم حمایت از داعش، در تصمیم عربستان برای پیگیری این سیاست تأثیرگذار بود. به همین دلیل بود که عربستان طرح مقابله با هسته‌های داعش در کشورش را پیگیری کرد و به دنبال آن، بیش از ده‌ها نفر را به دلیل ارتباطشان با این گروه تروریستی دستگیر کرد.

در راستای چنین سیاست‌هایی بود که عربستان سعودی نیز به یکی از اهداف داعش تبدیل شد. هرچند شواهد نشان می‌دهد این گروه تروریستی به دلیل پیوند بدنه آن با بخشی از علمای تندروی وهابی در عربستان اقدامی جدی علیه آل سعود در دستور کار ندارد، اما با بمب‌گذاری علیه شیعیان مناطق شرقی عربستان، تلاش دارد علاوه بر این که جامعه شیعیان را ناامن کند و به عبارتی، شیعیان را نابود کند، هم‌زمان تلاش دارد با چنین اقداماتی بر آل سعود فشار وارد کند. همه این‌ها در حالی است که از دلایل اصلی موفقیت این گروه رادیکال، توانایی آن در بهره‌برداری از شکاف‌های شیعی-سنی در جهان اسلام است (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴).

در همین زمینه «گونتر مایر<sup>۱۱</sup>»، مدیر مرکز تحقیقات در جهان عرب در دانشگاه «ماینز<sup>۱۲</sup>»، معتقد است: «مهم‌ترین منبع مالی برای داعش، کمک‌های کشورهای خلیج فارس و از همه مهم‌تر کشور عربستان سعودی است». او هم‌چنین بر این باور است: «مهم‌ترین انگیزه این کشورها در حمایت مالی از این گروه تروریستی، حمایت از مبارزه علیه رژیم بشار اسد در سوریه است». مایر در این رابطه اضافه می‌کند که: «اخیراً دولت عربستان به جنبه‌های اشتباه این سیاست پی برده است، زیرا به خوبی فهمیده است که شهروندان سعودی کشورش، یکی

11. Gunter Meyer

12. Mainz

از بزرگ‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده داعش محسوب می‌شوند و این موضوع، به نوبه خود، می‌تواند در آینده، یعنی زمانی که این افراد به عربستان برمی‌گردند، بسیار مشکل‌آفرین باشد». او در انتها یادآور می‌شود: «علی‌رغم تمامی این مسائل، ما هم‌چنان شاهد حمایت‌های مالی و معنوی این کشور از این گروه تروریستی هستیم، ولی این حمایت‌ها بیش‌تر از سمت سعودی‌های ثروتمند است تا دولت عربستان» (خبرگزاری دویچه وله در، ۱۳۹۳).

در کنار موارد بالا می‌توانیم به یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل حمایت‌های مالی عربستان از گروه‌های تروریستی در منطقه خاورمیانه و به‌خصوص عراق اشاره داشته باشیم. عربستان پس از به قدرت رسیدن شیعیان نزدیک به ایران در عراق، احساس کرد که نفوذ منطقه‌ای ایران و شیعیان گسترش یافته و بر همین اساس به انحای مختلف تلاش نمود تا جریانات سنی و معارضین را تقویت کند. رژیم عربستان با راه‌کارهای مختلفی مانند حمایت از بعثی‌ها و گروه‌های تکفیری و جریانات معارض، تلاش نموده است تا روند نهادینه شدن و تثبیت قدرت سیاسی بر اساس مؤلفه‌های جمعیتی را مخدوش کند؛ این سیاست‌ها نقش مؤثری در ناامنی متداول در عراق داشته است، به گونه‌ای که مقامات عراق نیز اشاره کرده‌اند که عربستان با کمک‌های مالی و حمایت‌های آموزشی و فکری از وهابیون، مجری بسیاری از انفجارهای خونین در عراق بوده است (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

عربستان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان مالی داعش، از آغاز شکل‌گیری این گروه تروریستی در عراق از سال ۲۰۰۳، نقش مهمی را ایفا نموده است. اما پس از بروز اتفاقاتی از جمله حمله به سفارت‌خانه آمریکا در عربستان و حمله به یکی از مساجد شیعیان در این کشور توسط عواملی از داعش و هم‌چنین حذف واژه عراق و شام توسط این گروه از نام خود و انگیزه‌های توسعه‌طلبانه سردمداران این گروه تروریستی و به‌علاوه مرزهای مشترک این کشور با حوزه‌های بحران از جمله عراق، یمن و اردن، مقام‌های عربستانی را تا حد زیادی نگران کرده است، تا جایی که در مارس ۲۰۱۴، با صدور اعلامیه‌ای، داعش را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد و بر اساس این فرمان، فتوا برای جنگ در خارج یا جمع‌آوری کمک برای گروه‌های تروریستی، حرام و دعوت به اندیشه الحادی یا تشکیک در اصول دینی، جرم محسوب می‌شود. هم‌چنین، این کشور به تازگی به عضویت ائتلاف بین‌المللی ضد داعش به سرکردگی آمریکا درآمده است. علی‌رغم تمامی این موضوعات، ما هم‌چنان به‌طور قطع نمی‌توانیم مدعی این موضوع بشویم که عربستان دیگر در لیست کمک‌کنندگان مالی داعش قرار ندارد، به گونه‌ای که می‌توان مدعی شد که سیاست عربستان در مقابله با داعش، سیاست یک بام و دو هواست.



بنابراین، سیاست‌های مالی و حمایتی برخی از کشورها، خصوصاً ایالات متحده آمریکا و عربستان از داعش به‌عنوان مؤلفه اقتصادی منطقه‌ای و بین‌المللی رویکرد تحلیلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل، یکی از مهم‌ترین مواردی است که به ما در فهم و شناخت ویژگی‌های اقتصاد سیاسی داعش در منطقه و هم‌چنین چگونگی شکل‌گیری این گروه تروریستی، کمک می‌کند. این کشورها بنابر اهداف سیاسی و اقتصادی فراوانی که در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دارند، به اتخاذ چنین سیاست‌هایی روی آورده‌اند. نکته‌ای را که در این جا باید به آن اشاره داشت از این قرار است که ما تنها با تأکید بر این مؤلفه، قادر به توضیح موضوع اصلی این نوشتار، یعنی اقتصاد سیاسی داعش در خاورمیانه نیستیم؛ بلکه ضرورت دارد در کنار بررسی این مؤلفه به سایر مؤلفه‌های رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل و هم‌چنین تأثیر متقابل این مؤلفه‌ها بر یکدیگر توجه کنیم. در این راستا، ما شاهد تأثیرگذاری غیرمستقیم مؤلفه‌های نظامی و امنیتی بر مؤلفه سیاست‌های مالی و حمایتی از داعش هستیم. برای مثال، آن‌جا که یکی از مهم‌ترین دلایل اتخاذ سیاست‌های مالی و حمایتی عربستان از داعش را رقابت‌های تسلیحاتی این کشور با سایر کشورهای منطقه، از جمله جمهوری اسلامی ایران برمی‌شماریم، در واقع شاهد تأثیرگذاری متقابل این دو مؤلفه هستیم. هم‌چنین، در بحث سیاست‌های مالی و حمایتی ایالات متحده آمریکا از این گروه، مشاهده می‌نماییم که این سیاست تحت تأثیر مؤلفه‌های سیاسی و امنیتی رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل - آن‌جا که یکی از مهم‌ترین اهداف این کشور در اتخاذ چنین سیاستی، تأمین تمامیت ارضی رژیم صهیونیستی و هم‌چنین کنترل جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین رقیب و دشمن‌اش است - و سایر مؤلفه‌های این رویکرد قرار دارد.

### ۳. ابعاد نظامی و امنیتی خاورمیانه و داعش

در این قسمت تلاش داریم تا با استفاده از مؤلفه‌های سیاسی و امنیتی رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل، به بررسی و شناخت مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد سیاسی داعش پردازیم. همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم، مؤلفه‌هایی نظیر نوع نظام‌های سیاسی بسته و اقتدارگرا، ساختارهای متزلزل و شکننده سیاسی، مجموعه‌های ضعیف امنیتی منطقه‌ای، رقابت‌های گسترده نظامی بین کشورهای منطقه و... و تأثیرگذاری این عوامل بر یکدیگر و متعاقباً، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها بر سایر مؤلفه‌های اقتصادی سیاسی و امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی، به ما در توضیح و فهم اقتصاد سیاسی داعش در این منطقه کمک می‌کند. در این جا، تنها به دو مؤلفه مجموعه‌های ضعیف امنیتی و رقابت‌های گسترده نظامی در منطقه به‌عنوان مؤلفه‌های امنیتی، خواهیم پرداخت.

تاکنون، تلاش‌های انجام گرفته در خاورمیانه برای ایجاد یک الگوی مشترک امنیتی باثبات و پیشبرد هم‌گرایی منطقه‌ای موفقیت‌آمیز نبوده است. با وجود این که تعاریف متعدد و مختلفی از مفهوم هم‌گرایی وجود دارد، اما می‌توان در تمامی این تعاریف فصل مشترکی یافت، مبنی بر آن که در هم‌گرایی تلاش بر این است که از عوامل اختلاف‌زا و زمینه‌های هویتی و ناسیونالیستی، پابندی بیش از اندازه به منافع ملی، مرزهای جغرافیایی و حتی حاکمیت مطلق کشورهای یک منطقه، به نفع اهداف جمعی و مشترک کاسته شود و از طریق گسترش همکاری‌های فنی و تکنیکی، اقتصادی و تجاری، عقیدتی و فرهنگی و حتی سیاسی به ایجاد صلح و آرامش در منطقه و نهایتاً در سطح جهان کمک شود (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۳). در خاورمیانه، چنین تحولی به سمت هم‌گرایی صورت نگرفته است و حتی تلاش‌هایی که تاکنون صورت گرفته، ناکام مانده است. به طور مثال، در اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی و حتی اوپک، که یک سازمان صرفاً اقتصادی است، مسائل ایدئولوژیک باعث ناکارآمدی این سازمان‌ها شده؛ به طوری که عربستان سعودی، که عضو سازمان اوپک است، مشتاقانه در تحریم نفتی غرب علیه ایران، با غرب همکاری داشته است.

### ۱,۳. عوامل واگرایی در منطقه خاورمیانه

به‌طور کلی، شرایط و ویژگی‌های منطقه خاورمیانه، آشکارا گویای وجود چالش‌ها و بحران‌های داخلی و ساختاری در این منطقه است که موجب تداوم شرایط ناپایدار و شکننده امنیتی در منطقه شده است. هرچند چالش‌ها و بحران‌های امنیتی این منطقه از ابعاد مختلفی برخوردار است، اما می‌توان به‌منظور تبیین بهتر، عوامل واگرایی را ذیل دو دلیل عمده دسته‌بندی و تقسیم‌بندی نمود. مهم‌ترین دلایل واگرایی در منطقه خاورمیانه عبارت‌اند از:

کشورهای خاورمیانه در سیر تحولات خود، کوشش نمودند با تعریف رویکردهای امنیتی مختلف، ظرفیت و توان خود را برای غلبه بر چالش‌های امنیتی افزایش دهند. اما این کوشش بسیار پرفراز و نشیب و همراه با هزینه‌های سنگینی برای کشورها بوده است. پیچیدگی چالش‌های امنیتی این کشورها و نیز منطقه، ضعف ساختارهای دفاعی و نظامی، اختلافات کشورهای منطقه با یکدیگر و در نهایت، نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، موجب شده است تا رویکرد امنیتی کشورهای منطقه همواره گرفتار تعیین خط‌مشی هم‌سو با اهداف و منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و یا در تعارض با آن قرار داشته باشد. نتیجه این که پیچیده‌تر شدن شرایط امنیتی منطقه، به دلیل اهداف متفاوت و بعضاً متعارض این کشورها در اتخاذ رویکردهای امنیتی مختلف بوده است.

منطقه خاورمیانه کانون منازعات مرزی و سرزمینی است، به گونه‌ای که می‌توان این‌طور توضیح داد که تمامی کشورهای عضو منطقه با یکدیگر بر سر مرزها اختلاف دارند. خاورمیانه از جنگ جهانی دوم به این طرف منطقه‌ای بحران‌زا و جنگ‌زده بوده است: جنگ اعراب با رژیم صهیونیستی، جنگ ایران و عراق و جنگ عراق و کویت تنها نمونه‌هایی از جنگ‌های مهمی هستند که در این منطقه روی داده است. به علاوه، می‌توانیم به اختلافات میان مصر و لیبی، اردن و سوریه، مراکش و موریتانی، رژیم صهیونیستی و لبنان و هم‌چنین عربستان سعودی و یمن، که ناشی از میراث استعمار و شکل‌گیری مرزهای مصنوعی بدون توجه به فرهنگ و قومیت کشورها در منطقه بوده است، اشاره کنیم. این جنگ‌ها خود نمایان‌گر تعارض در منطقه خاورمیانه هستند. از نتایج صورت‌بندی ناهمگون اجتماعی، وقوع برخوردها و تنش‌های قومی در داخل مرزهای کشورهای منطقه است، به گونه‌ای که این موضوع به واقعیتی انکارناپذیر در زندگی مردم منطقه تبدیل شده است؛ چیزی که در بسیاری از کشورها به انحصارگرایی گروهی خاص و در نهایت به سرکوب کل عرصه سیاسی می‌انجامد (Harff, 1994: 7) به نقل از آذرشب، ۱۳۹۳: ۹).

در این راستا، آمریکا با دامن زدن به بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به هم، موجب فضای امنیتی در منطقه شده است، تا از یک‌سو، حضور خود را به‌عنوان حافظ منافع چند کشور ذره‌ای توجیه نماید و از سوی دیگر، با فروش تسلیحات نظامی به این کشورها، کارخانه‌های تسلیحاتی خود را فعال‌تر ساخته و بستر تولید ثروت را برای آن‌ها مهیا کند. در این میان، کاخ سفید همواره از کشورهایی هم‌چون ایران به‌عنوان یک تهدید بزرگ منطقه‌ای و جهانی یاد کرده است و از این طریق درصدد است فضای بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به این کشور را تشدید کند. درضمن، برای دولت مردان آمریکا منطقه پرتنش خاورمیانه محملی برای آزمایش سلاح‌های جدید آمریکا است (پورااحمدی، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

### ۲،۳. رقابت گسترده نظامی و تسلیحاتی

قدرت نظامی و رقابت تسلیحاتی، یکی از مؤلفه‌های کلیدی در رئالیسم است که در منطقه خاورمیانه به‌طور چشم‌گیری تعقیب می‌شود؛ به طوری که، رهبران کشورهای حوزه خلیج فارس طی سال‌های اخیر تلاش‌های فراوانی را صرف افزایش توان نظامی خود کرده و مبالغ کلانی از درآمدهای سرانه کشورشان را به برنامه‌های دفاعی و تسلیحاتی اختصاص داده‌اند. در این راستا، موسسه بین‌المللی استکهلم، کتابی را منتشر کرده است که بنا بر گزارش‌های این کتاب، از سال ۱۹۸۸ تا اوایل سال ۲۰۰۹ کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از

قبیل عمان، هزینه‌های نظامی خود را از ۴ به ۱۱.۲ میلیارد دلار، کویت از ۳۱.۳ به ۵۸.۴ میلیارد دلار، عربستان سعودی از ۲۵.۳۹ به ۳۸.۱۷ میلیارد دلار و بحرین از ۲۳۲ به ۷۵۱ میلیون دلار افزایش داده‌اند. هم‌چنین، عراق سرمایه‌گذاری نظامی خود را از ابتدای سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹، از ۸۱.۳ به ۸۴.۲ میلیارد دلار افزایش داده است. هم‌چنین سایر کشورهای منطقه خاورمیانه، مانند رژیم صهیونیستی، میزان سرمایه‌گذاری نظامی خود را از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۹ از ۳.۱۴ به ۲۹.۱۲ میلیارد دلار، لبنان از ۲۶۳ میلیون دلار به ۴.۱ میلیارد دلار، سوریه از یک میلیارد دلار به ۸۸.۱ میلیارد دلار افزایش داده‌اند (مؤسسه مطالعات آمریکا، ۱۳۹۲).

مؤسسه تحقیقاتی صلح بین‌الملل استکهلم در گزارش خود اعلام کرد: «چهار کشوری که پس از آمریکا، تسلیحات نظامی خلیج فارس را تأمین می‌کنند، به ترتیب فرانسه، روسیه، انگلیس و چین هستند. هم‌چنین، «تئودور کاراسیک»، از بنیاد مطالعات نظامی خاور نزدیک آمریکا در مصاحبه با روزنامه نیویورک تایمز اعلام کرد که امارات متحده عربی قراردادهایی به ارزش ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار برای خرید تجهیزات نظامی از آمریکا امضاء کرده است. هم‌چنین، بسته کمک نظامی آمریکا به عربستان سعودی به ارزش ۶۷ میلیارد دلار برآورد شده است که بیش‌ترین میزان فروش تسلیحات در صنعت دفاعی آمریکا به‌شمار می‌رود و نخستین مرحله عقد این توافقنامه حدود ۳۰ میلیارد دلار تخمین زده شد. در مجموع، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در سال ۲۰۱۰، ۲/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را برای خرید تسلیحات صرف کرده‌اند. آمریکا هم‌چنین در سال ۲۰۱۲ مجموعاً ۵۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به شش پادشاهی عربی منطقه خلیج فارس فروخته است که این رقم ۶۰ درصد کل تسلیحات فروخته‌شده این کشور در این سال به حساب می‌آید. بنابر گزارش وزارت دفاع آمریکا در اواخر سال ۲۰۱۱، عربستان سعودی سفارش ۸۰ میلیارد دلاری ادوات جنگی را به این وزارت داده است و امارات متحده عربی قرارداد نصب سپر دفاع موشکی به ارزش ۳ میلیارد دلار را با این کشور امضاء کرده است (مؤسسه مطالعات آمریکا، ۱۳۹۲).

یکی از مسائلی که باعث شده است تا فرآیند رقابت تسلیحاتی در منطقه خاورمیانه به مرحله فعلی برسد، وجود رژیم‌های دیکتاتوری است، که بدین وسیله درصدد حفظ قدرت برآمده‌اند و سفره‌های عظیم نفت نیز در راستای تحقق این امر آن‌ها را یاری می‌کنند. اکثر رژیم‌های خاورمیانه در شرایط کنونی، به گونه‌ای با بحران مشروعیت مواجه‌اند و در این میان کشورهای عربی منطقه خلیج فارس بیش از سایرین با این بحران دست به‌گریبان شده‌اند. ماهیت این کشورها و نظام‌های سیاسی به‌گونه‌ای است که توسل به ارتش و نظامی‌گری جزء ذاتی آن‌ها محسوب می‌شود، اما این نکته را نباید از یاد برد، که این رژیم‌ها عمدتاً

با کمک کشورهای غربی در کشورهای منطقه به قدرت رسیده‌اند و هم‌اکنون نیز از متحدان اصلی آمریکا در خاورمیانه به شمار می‌روند و روابط سیاسی و اقتصادی بالایی با قدرت‌های غربی برقرار کرده‌اند. از سوی دیگر، سیاست فروش تسلیحات به این رژیم‌ها همواره در دستور کار نظام‌های سیاسی غربی قرار داشته است.

فروش این‌چنینی تسلیحات نظامی و در این حجم گسترده، دو دلیل عمده دارد؛ اول این‌که آمریکا و سایر کشورها به دنبال توزیع توان‌مندی نظامی خود در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس هستند تا در صورت لزوم بتوانند از این تسلیحات فروخته‌شده و از طریق کشورهای منطقه، علیه کشورها و گروه‌های معارض استفاده کنند. دوم این‌که در چارچوب مداخله‌گرایی آمریکایی، سیاست تسلیحاتی آمریکا و فروش تسلیحات به منطقه خلیج فارس به شکل کمی و کیفی توانسته است روندهای هم‌گرایی منطقه‌ای را مختل کند یا در مسیر پذیرش ترتیبات امنیت منطقه‌ای موانعی ایجاد کند.

رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل به ما در فهم ابعاد نظامی و امنیتی خاورمیانه کمک فراوانی می‌کند. با استفاده از این رویکرد، می‌توانیم توضیح دهیم که در جریان شکل‌گیری و توسعه تروریسم در منطقه خاورمیانه، ابعاد نظامی و امنیتی این منطقه نقش مهم و درخور توجهی را ایفا می‌نمایند. به طوری که در سایه فقدان مجموعه یا نظام امنیتی باثبات و هم‌چنین رقابت‌های گسترده تسلیحاتی میان کشورهای منطقه، تروریسم فرصت جولان در منطقه را پیدا می‌کند. به علاوه این‌که، در کنار تمامی مسائل نظامی، امنیتی و سیاسی، ما شاهد تأثیرگذاری سایر مؤلفه‌های رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل بر این مقوله هستیم. در این‌جا دخالت ایالات متحده آمریکا در جریان عدم تشکیل مجموعه یا نظام امنیتی باثبات در خاورمیانه، بنا بر اهدافی از جمله توجیه حضور خود در منطقه برای تأمین امنیت از یک سو و همین‌طور فروش تسلیحات، بیش‌تر در سایه عدم امنیت و بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر از سوی دیگر، به‌عنوان مؤلفه‌ای بین‌المللی تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای دارد؛ و یا در رابطه با موضوع رقابت‌های گسترده تسلیحاتی می‌توانیم این‌طور توضیح دهیم که این عامل علی‌رغم این‌که مؤلفه‌ای نظامی و امنیتی در فهم و توضیح تروریسم به‌شمار می‌رود، اما خود تحت تأثیر مؤلفه‌های دیگری از جمله مؤلفه‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی است - آن‌جا که بحث دین و عوامل قومیتی یکی از مهم‌ترین عوامل ایجادکننده اختلافات و رقابت‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود.

## نتیجه‌گیری

در این نوشتار و در پاسخ به سؤال اصلی و آزمون فرضیه، ما تلاش نمودیم تا ضمن توجه به مؤلفه ساختارهای سیاسی و نظامی امنیتی خاورمیانه و توسعه‌نیافتگی سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای تأثیرگذار بر ظهور و کارکرد داعش، به بررسی سیاست‌های مالی و حمایتی برخی از کشورها از گروه تروریستی داعش، به‌عنوان مؤلفه اقتصادی و نیز ابعاد نظامی و امنیتی خاورمیانه و ارتباط آن با داعش، به‌عنوان مؤلفه‌ای سیاسی-امنیتی و در مجموع، بررسی تأثیرگذاری متقابل این مؤلفه‌ها بر یکدیگر، به‌عنوان عوامل توضیحی-تبیینی داعش در چارچوب به‌کارگیری رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل، پردازیم.

در قسمت سیاست‌های مالی و حمایتی برخی از کشورها، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ما ابتدا به این سؤال پرداختیم که توانایی مالی این گروه تروریستی که علاوه بر توان تسلیحاتی بالا و کیفیت تدارکات نظامی، توانسته طی چند سال گذشته حکومت خود را بر مناطقی از سوریه و عراق حفظ کند، چگونه تأمین می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، نشان دادیم که فروش غیرقانونی نفت، اخذ خراج و مالیات، گروگان‌گیری و سایر اقدامات صورت گرفته توسط این گروه، تنها بخش ناچیزی از هزینه‌های گزاف فعالیت‌های داعش را تأمین می‌کند و بخش وسیع و گسترده‌ای از درآمدهای مالی این گروه برگرفته از کمک‌های مالی برخی از کشورهای عربی و غربی، به‌خصوص عربستان و ایالات متحده آمریکاست.

در رابطه با موضوع سیاست‌های مالی و حمایتی آمریکا از داعش در دو کشور عراق و سوریه، مشاهده نمودیم که مواردی از جمله تأمین امنیت رژیم صهیونیستی، تضعیف محور مقاومت و متعاقباً مهار جمهوری اسلامی ایران و افزایش تنش در جهان اسلام، مهم‌ترین اهداف آمریکا را در حمایت از این گروه تروریستی تشکیل می‌دهند. اما در رابطه با سیاست‌های مالی و حمایتی عربستان از این گروه، شاهد آن بودیم که مهم‌ترین هدف این کشور از این اقدام، مقابله با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و شیعیان بود.

در توضیح ابعاد نظامی و امنیتی خاورمیانه و ارتباط آن با داعش، تلاش کردیم تا از مؤلفه‌های سیاسی-امنیتی رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل استفاده کنیم. در این بخش، ما تلاش کردیم تا با بررسی و توضیح دو مورد، رویکردهای امنیتی کشورهای منطقه و هم‌چنین رقابت‌های گسترده نظامی و تسلیحاتی، مهم‌ترین چالش‌ها و بحران‌های امنیتی این منطقه را که در روی کار آمدن داعش و متعاقباً تروریسم در خاورمیانه نقش داشته‌اند، نشان دهیم. بنابراین، ملاحظه کردیم که مواردی از قبیل فقدان مجموعه یا نظام امنیتی باثبات

در منطقه، رقابت‌های ایدئولوژیک و همین‌طور رقابت بر سر قدرت در بین کشورهای منطقه، رقابت‌های گسترده تسلیحاتی در منطقه در سایه قراردادهای نظامی با ابرقدرت‌ها و غیره، از جمله مواردی هستند که زمینه ظهور و توسعه تروریسم در منطقه را به‌طور کلی و روی کار آمدن گروه تروریستی داعش را به‌صورت موردی، در این منطقه توضیح می‌دهند.

## منابع

### الف) منابع فارسی

آذرشب، محمدتقی. (۱۳۹۳). الزامات امنیت منطقه‌ای و استراتژی امنیتی ایران در خاورمیانه، **دوماهنامه رصد چشم‌انداز ایران و جهان**، شماره دوم، مرداد، صص ۱۵-۶.

اسمیت، روی، الانیس، عماد و فاراندس، کریستوفر. (۱۳۹۲). **اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم**، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی و روح الله طالبی آرانی، تهران: نشر مخاطب، چاپ اول.

پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۸). **اقتصاد سیاسی تحولات نوین خاورمیانه**، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول.

**خبرگزاری دویچه وله دری**. (۱۳۹۳). داعش چگونه گروهی است و از کجا تمویل می‌شود؟، ۱۶ تیر.

دیلیم‌صالحی، بهروز. (۱۳۸۴). چالش‌های دموکراسی در خاورمیانه، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال دوازدهم، شماره ۱، بهار، صص ۱۷۲-۱۴۳.

**شبکه العالم**. (۱۳۹۳). افشای نقش عربستان و آمریکا در ایجاد داعش، شهریور، قابل دستیابی در: <http://news/ir.alalam.fa://:http://۱۶۳۱۸۸۵/>

قاسمی، فائزه. (۱۳۹۳). اقتصاد سیاسی غنیمت در داعش، **مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه**، دی، قابل دستیابی در:

<http://fa.cmess.ir/View/tabid/۱۲۷/ArticleId./۲۵۶۵/asp>

کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۰). **نظریه همگرایی در روابط بین‌المللی تجربه جهان سوم**، تهران: انتشارات پیک ایران، چاپ اول.

مبلغی، عبدالمجید. (۱۳۸۹). **درآمدی بر تئوریسم پژوهشی: رویکردها، تعاریف، موضوع‌شناسی فقهی**، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

**مرکز اسناد انقلاب اسلامی**. (۱۳۹۴). پیامدهای امنیتی حمله داعش به شیعیان عربستان برای آل سعود، خرداد، قابل دستیابی در:



<http://irdc.ir/fa/content/۶۲۹۸۶/default.aspx>

میلر، ریموند. (۱۳۹۰). **اقتصاد سیاسی بین‌الملل: جهان بینی‌های متعارض**، ترجمه محمدعلی شیرخانی، سید احمد فاطمی نژاد و علیرضا خسروی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ اول.

نیاکویی، سید امیر. (۱۳۹۲). بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتو نظریه‌های امنیتی، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره دوم، شماره اول، بهار، صص ۹۵-۱۱۵.

نیاکویی، سید امیر؛ به‌منش، حسین. (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان، صص ۹۷-۱۳۵.

هیأت تحریریه نظامی و امنیتی موسسه مطالعات آمریکا. (۱۳۹۳). **مداخله‌گرایی آمریکایی و رقابت تسلیحاتی در کشورهای منطقه خاورمیانه، موسسه مطالعات آمریکا**، بهمن، قابل دستیابی در:

<http://www.asipress.ir/vdcjvhei.uqeiyzsffu.html>

### ب) منابع انگلیسی

Bunzel, Colue. (2015). *From Paper State to Caliphate: the Ideology of the Islamic State*, the Brookings Project on U.S Relations with the Islamic State, the Brookings Institution, March 19

Cronin, Audrey Kurth. (2015). *ISIS Is Not a Terrorist Group*, Foreign Affair, March and April, available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2015-02-16/isis-not-terrorist-group>.

Custers, Peter. (2014). *Political economy of ISIS's advance*, the Daily Star, 8. March. Available at: <http://www.thedailystar.net/political-economy-of-isis-advance-35267>

Friedland, Elliot. (2015). *Special Report the Islamic State*, the Clarion Project, May 10, available at: <https://www.clarionproject.org/sites/default/files/islamic-state-isis-isil-factsheet-1.pdf>

Fuller, Graham. E. (2014). *The ISIS Phenomenon: How Does It End?*, Lobelog Foreign Policy, November, available at: <https://lobelog.com/the-isis-phenomenon-how-does-it-end/>

Ganor, Boaz. (2015). *Four Question on Isis :a Trend Analysis of the Islamic State, perspective on the terrorism*, volume. 9, .issue. 3, PP. 55-64

Ghogomu, Mbiyimoh. (2014). *ISIS Is Making Nearly \$100 Million Per Month Selling Oil. Who's Buying It?*, **The Higher Learning**, September, available at: <http://thehigherlearning.com/2014/09/22>.

*Turkey takes over the Arab Spring*, .(2011( **Global Research** Available at: <http://www.globalresearch.ca/turkey-takes-over-the-arab-spring/26592>

Giovanni, Janine Di and Goodman, Leah Mcgrath. (2014). *How Does ISIS Fund Its Reign of Terror?*, **Newsweek**, November, available at: <http://www.newsweek.com/2014/11/14/how-does-isis-fund-its-reign-terror-282607.html>

Herb, Michael. (1999). **All in the Family: Absolutism, Revolution and Democracy in the Middle Eastern Monarchies**, Albany, State University of New York Press, pp. 1-8

Maitra, Ramtanu. (2014). *Isis: Saudi-Qatari-Funded Wahhabi Terrorism Worldwide*, **Larouchepub**, August 29, PP: 19-24.

Rappoport, Jon. (2013). *The Top Real Reasonsto go to War in Syria*, **Info Wars**, September, available at: <http://www.infowars.com/the-top-9-real-reasons-to-go-to-war-in-syria>

Srikant, Ravi. (2014). *Oil and Terror: ISIS and Middle East Economies*, **Investopedia**, October, available at: <http://www.investopedia.com/articles/investing/102214/oil-and-terror-isis-and-middle-east-economies.asp>

**The New Middle East**. (2014). *50 Shades of Blame: Hackers, Apathy and Conspiracy – Voter Registration in Tunisia*, 21 August, available at: <http://new-middle-east.blogspot.nl/2014/08/50-shades-of-blame-hackers-apathy-and.html>.

**The New Middle East**. (2014). *ISIS's Strategic Threat: Ideology, Recruitment, Political Economy*, 17 August, available at: <http://new-middle-east.blogspot.com/2014/08/isiss-strategic-threat-ideology.html>